

«به تمام مقدّسات عالم قسم حقّانیت با من است، با دکتر مصدّق نیست»

«آیت الله کاشانی»

«به تمام مقدّسات عالم قسم که حقّانیت با دکتر مصدّق است، با شما نیست»<sup>۱</sup>

«دکتر مهدی حائری یزدی»

«با خواندن خاطرات مصدّق دربارهٔ محمدرضا شاه، انسان در برابر دو ادراک متفاوت از جهان قرار می‌گیرد، یکی [ادراک] مردی حقوقدان با ذهنیت پیش صنعتی... و دیگری تکنوکراتی که به توسعه و نوسازی کشور عقیده دارد [محمدرضا پهلوی].<sup>۲</sup>»

«دلریوش شایگان»

«مغز هر واقعیت تاریخی را فقط با غربال بسیار ریز یافت و با آزمایش و ارزیابی بسیار دقیق قراین و شواهد می‌توان از پوست جدا کرد»<sup>۳</sup>

«ارنست کاسیرر، فیلسوف معاصر»

### مقدمه

از نفت و از مصدّق نوشتن نه برای زنده کردن دعوای دیرین و بی‌ثمر و بی‌اثر آیت الله کاشانی و دکتر مصدّق است، نه برای دفاع متمصّبانه از کسی، نه برای کوبیدن خصمانهٔ دیگری. در این سالها به اندازهٔ کافی چنین گفته‌ها و نوشته‌هایی را شنیده و خوانده‌ایم؛ گفته‌ها و نوشته‌های یکجانبه‌ای که در آنها يك طرف (البته طرف خودی) را به عرش برکشیده‌اند و طرف دیگر یا غیر خودی را نه به فرش که حتی به قعر فرو انداخته‌اند! و چنان که گویی حریفی بر سر راه نیست، تا توانسته‌اند در میدان بی‌رقیب، به مراد خویش اسب تاخته‌اند. نتیجهٔ این جولان را هم حکیم ناصر خسرو خیلی پیشتر روشن کرده است:

زیرا که سرخروی برون آمد

هر کو به پیش قاضی تنها شد

نمونهٔ کارهایی از این دست را در کتابی می‌خوانیم که دو سال پیش از سوی انتشارات روزنه چاپ شد. یکی از مقالات آن کتاب در مورد اختلاف کاشانی و مصدّق است و جالب اینکه در همهٔ مواردی که مطرح شده، مصدّق گناهکار معرفی گردیده است و طرف مقابل

بی‌گناه و عاری از خطا و دور از هرگونه تقصیر و حتی قصور! و جالب تر اینکه این کتاب به‌عنوان متن درسی در اختیار دانشجویان علوم سیاسی گذاشته می‌شود!:

ظالم آن قومی که چشمان دوختند

وز سخنها عالمی را سوختند

«حدیث» مصدّق برای کسانی چون من که از نسل او نیستند و دل در گرو محبت کور او ندارند، از يك نظر خوشتر است زیرا که مصدّق سرّ دلبران از زبان دیگران شنیدن است؛ اما از سوی دیگر مقوله‌ای دقیق و ظریف و دشوار است زیرا ما خود شاهد و ناظر آن همه شور و شر و عشق نبوده‌ایم و «آن» حاکم بر آن فضا را از نزدیک لمس و درک نکرده‌ایم. پس برای ما امکان پرده‌برداری و گرت‌برداری درست از آن ماجرا کمتر است. شاید تنها ویژگی کار کسانی چون من بتواند این باشد که از خطر در افتادن به کمند جاذبهٔ مصدّق در امان بماند و اگر دل، زنگ و زنگار نداشته باشد و غرضها و هدفهای مادی و دنیوی نیز آسمانش را تیره و تار نسازد، چه بسا سبکبارتر و سبکبالت‌تر بشواید دست به داوری بزند و از راه تأمل و توغّل در اسناد و مدارک، «ره زین شب تاریک» برون ببرد و صفحات صبح حق و حقیقت را استشمام کند.

\*\*\*

### فشرده‌ای از پروندهٔ نفت

مهمترین عامل فروزش صاعقهٔ سیاسی در سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ رویدادهای ناشی از تقاضای نفت شمال بود.<sup>۴</sup> موضوع نفت شمال به‌اجمال این است که در اوایل مهر ماه ۱۳۲۳ نمایندهٔ دولت شوروی - کافستار ادزه - در رأس هیأتی به ایران آمد و از دولت ایران خواست تا امتیاز نفت شمال و کویر خوریان را به روسها بدهد. روز پنجم آبان حزب توده با پشتیبانی سربازان شوروی میتینگی برپا کرد تا بدین ترتیب دولت ایران را برای موافقت با تقاضای کافستار ادزه زیر فشار بگذارد. دو روز بعد، یعنی در هفتم آبان، دکتر مصدّق در جلسهٔ علنی مجلس طی سخنانی طولانی گفت: «شاید مادر روزگار دیگر نزاید کسی را که به بیگانه چنین خدمتی بکند»<sup>۵</sup>

۱/۷ دلار دریافت می‌کرد و در مجموع، بی‌در نظر گرفتن مالیات، ۱۶ درصد از سود خالص سالانه شرکت نصیب دولت ایران می‌شد.<sup>۱۱</sup>

در آن سالها، از گوشه و کنار جهان، از قراردادهای جدید نفتی و افزایش سهم تولیدکنندگان نفت خبرهایی به گوش می‌رسید. گس به نمایندگی از شرکت نفت جنوب برای دومین بار به ایران آمد. دولت اعتراضیه‌ای در بیست و پنج ماده به او تسلیم کرد. رفت و آمدها و گفتگوها تقریباً ۲۱ ماه طول کشید تا اینکه سرانجام قرارداد معروف گس - گلشانیان در تیر ماه ۱۳۲۸ تقدیم مجلس شد.

در آن هنگام دولت ساعد بر سر کار بود و قول داد که قرارداد الحاقی (گس - گلشانیان) را به تصویب مجلس برساند ولی چنین نشد و در روز دهم آبان همان سال جبهه ملی رسماً اعلام موجودیت کرد.<sup>۱۲</sup> جبهه ملی در برنامه خود هدفهای گوناگونی گنجانده بود: از مبارزه با نیروهای خارجی گرفته تا تأمین استقلال و آزادی و توسعه و... و رهبر بلامنزاع جبهه، محمد مصدق بود. در مجلس شانزدهم، جبهه ملی گرچه در اقلیت قرار داشت ولی از نفوذ چشمگیری برخوردار بود. این جبهه فراکسیونی ۸ نفره تشکیل داده بود که هدف فوری و حتمی آن مخالفت با قرارداد الحاقی بود. در اوایل زمستان ۱۳۲۸ ایرانیان با خبر شدند که آرامکو و عربستان سعودی قراردادی براساس ۵۰-۵۰ امضا کرده‌اند. در نتیجه، طبیعی بود که آنان دیگر هرگز به قرارداد الحاقی راضی نمی‌شدند بلکه خواهان این بودند که از عربستان سعودی پیشتر باشند؛ و این خواست افزون‌تر ملی شدن نفت بود. در این زمینه کمیسیون ویژه‌ای در مجلس تشکیل شد. این کمیسیون در ۱۷ اسفند به اتفاق آراء به ملی شدن صنعت نفت رأی داد. در ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ یعنی یک هفته بعد، مجلس شورای ملی و پنج روز پس از آن یعنی در ۲۹ اسفند مجلس سنا آن را تصویب کرد.<sup>۱۳</sup>

در چهارم اردیبهشت ۱۳۳۰ کمیسیون نفت مجلس طرحی ۹ ماده‌ای تصویب کرد که در آن چگونگی ملی شدن صنعت نفت پیش‌بینی شده بود. «علا» نخست‌وزیر وقت چون در این مورد

آنگاه در مورد موازنه سیاسی سخن گفت و سیاست معروف به «موازنه منفی» را بنیان نهاد: «منظور از موازنه منفی این است که به هیچ یک از خواستاران امتیازات... امتیاز جدیدی داده نشود و مقصود از موازنه مثبت آن است که اگر در جنوب دولت انگلیس امتیازی از ما گرفته، به دولت شوروی نیز نظیر همان امتیاز را اعطا کنیم. این مثل آن است که مقطوع‌الیدنی برای حفظ موازنه راضی شود که دست دیگر او را هم قطع کنند.»<sup>۱۴</sup>

مصدق سپس گفت: طرحی تهیه نموده‌ام که هیچ دولتی نتواند راجع به امتیاز نه مذاکره کند و نه قراردادی امضا نماید... اینک طرح من...

«ماده اول: هیچ نخست‌وزیر و وزیر... نمی‌تواند راجع به امتیاز نفت با هیچ یک از نمایندگان رسمی... مذاکراتی که اثر قانونی دارد بکند یا اینکه قراردادی امضا نماید.»<sup>۱۵</sup>

از آن تاریخ به بعد تقریباً به مدت ۳ سال، نفت از صورت یک مسأله محوری خارج شد و اشغال آذربایجان و مسائل کردستان جای آن را گرفت.

قوام که به وعده و وعید نفت، توانسته بود پای روسها را از ایران ببرد (البته این فقط یکی از دلایل خروج نیروهای شوروی بود؛ اولتیماتوم ترومن رئیس‌جمهور آمریکا را نیز نباید از یاد برد)، به عنوان قهرمان دیپلماسی ایران قلمداد شد و آنگاه نوبت به مجلس رسید.

مجلس در مهر ماه ۱۳۲۶ گشایش یافت. در جلسه ۲۹ مهر، قوام گزارش مذاکرات و موافقتنامه خود را با روسها - مشهور به موافقتنامه قوام - سادچیکف - تقدیم مجلس کرد و مجلس پس از رای زنی کوتاهی «تقریباً به اتفاق آراء آن را رد کرد.»<sup>۱۶</sup>

در همان جلسه، ماده واحدی تصویب شد که در بند آخرش چنین آمده بود:

«دولت مکلف است در کلیه مواردی که حقوق ملت ایران تضییع شده است، بخصوص راجع به نفت جنوب، به منظور استیفای حقوق ملی مذاکرات و اقدامات لازم را به عمل آورد و مجلس شورای ملی را از نتیجه مطلع سازد.»<sup>۱۷</sup>

دریافتی ایران در آن زمان، تقریباً یک دهم قیمت نفت بود یا به عبارتی ایران بابت هر تن نفت

○ اصول مورد تأکید  
مصدق استقلال، آزادی و دموکراسی بود. جامعه آن روز ایران دردهای مزمن و مهلکی داشت که بالاتر از همه، - چون همیشه - دردهای سیاسی بود. سالها زیستن در جهان سیاست، به مصدق قدرت تشخیص درست در داده بود و برای درمان آن، نبردی را از چند جبهه آغاز کرد؛ نخست در جبهه خارجی و آن مبارزه با مظهر سلطه بیگانه و عامل تهدید کننده استقلال کشور یعنی شرکت نفت بود.

طرف مشورت، قرار نگرفته بود و توان مخالفت با آن را نیز نداشت، پس از ۴۶ روز زمامداری از کار کناره گرفت. از مجموع ۹۰ نفر نماینده حاضر در مجلس ۷۹ نفر و از ۴۳ نفر سناتور ۲۹ نفر به نخست‌وزیری مصدق ابراز تمایل کردند اما او پذیرش این مقام را منوط به تصویب طرح ۹ ماده‌ای کرد. مجلس شورا در هفتم اردیبهشت و سنا دو روز بعد طرح را تصویب کردند و پس از امضای شاه، در همان روز فرمان نخست‌وزیری مصدق صادر شد.

### مصدق چه می‌خواست؟

اصول مورد تأکید مصدق استقلال، آزادی و دموکراسی بود. جامعه آن روز ایران دردهای مزمن و مهلکی داشت که بالاتر از همه، - چون همیشه - دردهای سیاسی بود. سالها زیستن در جهان سیاست، به مصدق قدرت تشخیص درست درد را داده بود و برای درمان آن، نبردی را از چند جبهه آغاز کرد؛ نخست در جبهه خارجی و آن مبارزه با مظهر سلطه بیگانه و عامل تهدید کننده استقلال کشور یعنی شرکت نفت بود.<sup>۱۳</sup>

برای مصدق، ملی کردن نفت بیشتر بعد سیاسی داشت تا اقتصادی. او از ملی شدن صنعت نفت با عنوان «رستاخیز سیاسی ملت ایران» یاد می‌کرد و بر این عقیده بود که «نخستین سنگر و مانع در راه دستیابی به استقلال ملی و دموکراسی، انگلیسیها هستند و شرکت نفتشان». به همین دلیل هیچ نوع قراردادی جز ملی شدن صنعت نفت نمی‌توانست خاطر او را ارضا کند.

هرچند که شاید او هم می‌دانست که این کار به نوعی «جنبانیدن حلقه اقبال ناممکن» است. ولی تا آخرین لحظه حیات سیاسی خود، پاپس نکشید، با اینکه از نظر اقتصادی در تنگنا قرار داشت. در مورد آزادی و دموکراسی باید گفت که کارنامه مصدق نشان می‌دهد که او در مقایسه با بسیاری از دولتمردان پیش و پس از خودش برای آزادی و احترام خاصی قایل بوده است؛ آزادی را می‌شناخته و برای پاسداری از حریم و حرمت آن وسایل لازم را نیز فراهم آورده بوده است؛ مطبوعات آزاد و آزادی مطبوعات که در پیام زعامت او وجود داشت مهمترین دلیل این

مدعاست. روزنامه‌های راست و چپ بویژه روزنامه‌های وابسته به حزب توده تا آخرین ماههای حیات مصدق از هتاکگی و فحاشی نسبت به او خودداری نمی‌کردند ولی وی با آنها مدارا می‌کرد. مصدق در قالب امری‌های اعلام کرد: در جرایم ایران آنچه راجع به شخص اینجانب نگاشته می‌شود، هرچه نوشته باشند و هر که نوشته باشد، به هیچ وجه نباید مورد اعتراض و تعرض قرار بگیرد.<sup>۱۴</sup>

مصدق افزون بر فراهم آوردن فضای مناسب برای آزادی بیان و قلم، به منظور پاسداری از آزادی و دموکراسی، در سه زمینه اقدام کرد:

۱- استقرار قوه مقننه‌ای پر توان مرگب از نمایندگانی آزاد و آزاده که به گونه دموکراتیک برگزیده شده باشند تا بتوانند قوانینی متناسب با روح زمان و پاسخگوی نیازهای حقیقی مردم، وضع کنند؛ قوانینی که به گفته افلاطون: «تجلی قانون مندرج در اذهان شهروندان» باشد.<sup>۱۵</sup> اصلاح قانون انتخابات که در دستور کار مصدق بود، همین هدف را دنبال می‌کرد، زیرا اگر مردم نمایندگان حقیقی خود را به مجلس می‌فرستادند، در آن صورت مجلس می‌توانست مظهر اراده ملی و خواست عمومی باشد؛ ولی فضای جامعه به گونه‌ای بود که بسیاری از رأیها خرید و فروش می‌شد و مشارکت سیاسی حقیقی کمتر دیده می‌شد. این وضع در روستاها بدتر از شهرها بود: «دهقانان گوش به فرمان مالک ده، در روز انتخابات رأی خود را به نام او یا کاندیدای مورد نظرش در صندوق می‌انداختند...»<sup>۱۶</sup>

۲- احیای قوه قضائیه‌ای مستقل که بتواند حقوق فردی و اجتماعی را حفظ و حراست کند و این امر در صورتی می‌تواند تحقق یابد که تفکیک قوا مورد پذیرش باشد و حرمت هر قوه از سوی قوای دیگر رعایت شود. قانون اساسی مشروطه اصل تفکیک قوا را به صراحت پذیرفته بود<sup>۱۷</sup> ولی این در عمل چندان رعایت نمی‌شد. مصدق می‌کوشید با پشتیبانی از قانون اساسی مشروطه، مبانی حقوقی و دموکراتیک آن قانون را زنده و عملی کند. مهمترین بخش قانون اساسی و ستون اصلی آن همین تفکیک قوا بود. او در روز ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ که نخستین کابینه خود را به

○ برای مصدق، ملی کردن نفت بیشتر بعد سیاسی داشت تا اقتصادی. او از ملی شدن صنعت نفت با عنوان «رستاخیز سیاسی ملت ایران» یاد می‌کرد و بر این عقیده بود که «نخستین سنگر و مانع در راه دستیابی به استقلال ملی و دموکراسی، انگلیسیها هستند و شرکت نفتشان». به همین دلیل هیچ نوع قراردادی جز ملی شدن صنعت نفت نمی‌توانست خاطر او را ارضا کند. هرچند که شاید او هم می‌دانست که این کار به نوعی «جنبانیدن حلقه اقبال ناممکن» است، ولی تا آخرین لحظه حیات سیاسی خود، پاپس نکشید، با اینکه از نظر اقتصادی در تنگنا قرار داشت.

○ کارنامه مصدق نشان می دهد که او در مقایسه با بسیاری از دولتمردان پیش و پس از خودش برای آزادی احترام خاصی قایل بوده است؛ آزادی را می شناخته و برای پاسداری از حریم و حرمت آن وسایل لازم را نیز فراهم آورده بوده است؛ مطبوعات آزاد و آزادی مطبوعات که در ایام زعامت او وجود داشت مهمترین دلیل این مدعاست.

که در آن به گونه ای گفتارهای تك صدایی به چند صدایی و چند آوایی مبدل می شود و شاهد نوعی گذار مفاهیم از استبداد يك آوایی به دموکراسی آواها هستیم و واژگان جدیدی چون حریت، مساوات، مردم، خلاق، ملت و... وارد فرهنگ سیاسی می شود، ولی این مفاهیم جدید و این واژگان نوینیا در بیشتر در میان نخبگان فرهنگی خریدار دارد. با ظهور مصدق است که در عرصه سیاسی و در جهان سیاست واژگانی چون مردم، ملت، کشور، استقلال، آزادی و... محتوایی غنی و راستین می یابد. این گفتمان مترقی و راستین و مدرن مخالفان را سخت می آزرده! نمونه این آزرده گی را در جمله های زیر می بینیم: «دولت مداری به سیاست خیابانی نزول کرده است... این نخست وزیر است یا هوجبی یا انقلابی؟ کدام نخست وزیر این حرف را می زند که من می روم با مردم حرف می زنم؟»<sup>۲۲</sup>

نمونه برجسته ای از این گفتمان را می توان در پاسخی یافت که مصدق در ۲۷ مرداد ۳۲ خطاب به آیت الله کاشانی داده است. آیت الله، يك روز پیش از کودتا، در نامه ای که جای حرف و حدیث بسیار دارد،<sup>۲۳</sup> نسبت به وقوع کودتا هشدار داد و مصدق در پاسخ وی نوشت: «نامه حاکی از ادعیه خالصانه شما... دریافت شد. من به حمایت مردم مستظهر هستم والسلام!»<sup>۲۴</sup>

و سرانجام نمونه عالی و به یاد ماندنی دیگری از این گفتمان، جمله زیر است: «هرجا مردمند مجلس همانجاست». این جمله، شکوه و صلابت آن جمله منسوب به جان استوارت میل را دارد که «صدای مردم صدای خداست». این گفتمان سبب شده است که برخی از اندیشمندان، مصدق را «عوامزده» و دشمنانش او را عوامفریب بنامند. در هر دو گفته نیز شاید بتوان بهره ای از حقیقت یافت!

### برنامه های مصدق

برخی چنین عقیده دارند که مصدق برنامه ای روشن برای سازندگی نداشته است؛ او تا زمانی که نفی می کرده يك قهرمان بوده ولی همین که نوبت به سازندگی رسیده، حرفی برای گفتن نداشته است. پاره ای نیز می گویند او توانسته است

مجلس معرفی کرد، خطاب به نمایندگان گفت: «برای حفظ قانون اساسی، من آنقدر که تاب و توان و تحمل رنج و مشقت و تبعید و زندان را داشته ام تا سرحد مرگ به ملت حق شناس ایران آزمایش وفاداری داده ام. من از سنین جوانی تا امروز خدمتگزار مردم بوده ام و به سهم ناچیز خویش برای حفظ اصول قانون اساسی رنج سخت ترین حوادث را بر خود خریده ام.»<sup>۱۸</sup>

۳- مبارزه با تمرکز قدرت. یکی از دلایل پافشاری مصدق برای گرفتن پست وزارت جنگ از شاه، همین مسأله پیشگیری از تراکم و تمرکز قدرت در دست يك نفر بود. چنانکه فرانسویس بیکن گفته است: «قدرت بیش از حد، حتی فرشتگان آسمان را نیز فاسد می کند». مصدق این نکته را به راستی قبول داشت و می دانست که: «اراده قدرت جو هرگز آرام نمی گیرد؛ عطشی است که هرگز فرو نمی نشیند.»<sup>۱۹</sup> او نیز دنباله رو افلاطون بود که می گفت: «قدرت، این دیروز ابدی» را باید در هم شکست.<sup>۲۰</sup>

یکی از نکات جالب و در عین حال دردآور در جامعه شناسی سیاسی ایران این است که چپ و راست، مسلمان و مارکسیست، مترجع و مترقی بر سر يك نکته همداستان و همدل و هم رأی بوده اند و آن بی علاقه گی و حتی دشمنی نسبت به آزادی و دموکراسی بوده است.<sup>۲۱</sup> اما شخص مصدق و بسیاری از یارانش به گونه ای دیگر می اندیشیدند. مصدق به احتمال قوی این گفته اینشتین را نشنیده و نخوانده بود که: «آرمان حقیقی من دموکراسی است. بگذار هر کس در زندگی محترم باشد و هیچ انسانی همچون بت مورد پرستش قرار نگیرد!» اما از دور، دست در دست اینشتین و همه کسانی داشت که سده بیستم را آکنده از اندیشه های آزادیخواهانه کردند؛ کسانی چون گاندی، برتراند راسل، آیزنباور لاین، کارل پوپر و...

### گفتمان مصدق

جای پای آزادی خواهی مصدق را پیش از هر جا در گفتمان او می توان دید. گرچه برای نخستین بار در تاریخ ایران، در عصر مشروطه است که فرهنگ سیاسی تازه ای آفریده می شود

ارزوی عظیم آزاد شده ملت را در راه اجرای يك برنامه سازنده مهار کند؛ در واقع او از همان مردمانی که در گفتمان سیاسی اش جایی ارجمند یافته بودند، استفاده نکرده و این یکی از دلایل عمده ناکامی سیاسی او بوده است.

در عین حال کسانی هم معتقدند: «دولت مصدق دارای برنامه‌ای مثبت بود، از آنجا که طبقه جوان و متخصص از مصدق حمایت می‌کرد، دولت او مخزنی از استعداد و تخصص در اختیار داشت. اینان با شور و شوق به برنامه‌ریزی می‌پرداختند. بعضی از برنامه‌ها اجرا نیز شد.»<sup>۲۵</sup> او در بخش اقتصاد روستایی برنامه‌های خاصی داشت که از آن جمله، برنامه اصلاحات ارضی بود. زمزمه اصلاحات ارضی در ایران در ادبیات سیاسی صدر مشروطه به گوش می‌رسد؛ سپس در جنبش جنگل، در جمهوری آزادستان خیابانی و در جریان غائله آذربایجان مطرح می‌شود و در گفتمان حزب توده نیز پایگاهی رفیع پیدا می‌کند.

مصدق از این جریانها متأثر شده بود ولی چون به پیامدهای خطرناک اصلاحات ارضی (از حیث مذهبی) آگاه بود، کمتر از آن سخن می‌گفت. البته همان اشاراتی هم که به اصلاحات ارضی داشت، موجب نگرانی بخش‌هایی از جنبش ملی و روحانیت شد و در شکست جنبش ملی بی‌تأثیر نبود. ده سال بعد شاه احتمالاً به تقلید از مصدق دست به اصلاحات ارضی زد که پیامدهایش را دیدیم.

«در عرصه اقتصاد مهمترین توفیق مصدق، اقتصاد بدون نفت بود. در سال ۱۳۳۱ - تنها سال زمامداری کامل مصدق - صادرات نفت ایران به سطح بسیار ناچیزی رسید اما بودجه متعادل بود.»<sup>۲۶</sup>

### اصول‌گرایی

در مورد مصدق گفته می‌شود که یکی از ویژگیهای بارز وی یافشاری بر اصول بوده است؛ آن اصولی که در نظری استوار و پایدار و غیر قابل تغییر و تفسیر بود، و این خود نشانه صداقت مصدق است.<sup>۲۷</sup> به سخن دیگر، او عقیده به اخلاقی بودن سیاست داشت زیرا یکی از

اسباب و عوامل مهم سیاست اخلاقی همین یافشاری بر اصولی است که به نظر سیاستمدار، حقانی و درست است. از جمله این اصول، گذاشتن ضابطه به جای رابطه و نپذیرفتن سفارش بود. یکی از دلایل رنجش آیت‌الله کاشانی از مصدق نیز ظاهراً این بوده که وی به توصیه‌های آیت‌الله عمل نمی‌کرده<sup>۲۸</sup> در حالی که منزل آقای کاشانی «کانون» توصیه‌نویسی و سفارش شده بوده است.<sup>۲۹</sup> با وجود این، در چند مورد، مصدق اصول عمده سیاست خویش را خدشه‌دار کرد و حتی می‌توان گفت آنها را زیر پا نهاد. مصدق به این می‌بالید که همواره بر اجرای دقیق و درست قانون اساسی تأکید ورزیده است؛ ولی پس از زمامداری، در چند مورد رفتاری مخالف آن در پیش گرفت که از آن جمله یکی برقراری حکومت نظامی بود و دیگری تنوین لایحه امنیت اجتماعی. این لایحه ۹ ماده‌ای با هدف افزایش امنیت و کاهش تحریک و اغتشاش و دیگر فعالیت‌های محفل نظم عمومی، در اول آبان ۱۳۳۱ به امضای مصدق رسید. بقایای آن را بدتر از یاسای چنگیزی نامید (هرچند یاسای چنگیزی برخلاف برداشت بقایی، در روزگار خودش نماد و مظهر تبدیل خوی وحشیگری به مدنیت بود) و آیت‌الله کاشانی هم آن را یکسره ناقض قانون اساسی و برخلاف مصالح کشور دانست.<sup>۳۰</sup>

همچنین، کسانی مسأله رفراندوم و انحلال مجلس را خلاف قانون اساسی و حتی شیوه رأی‌گیری در مورد رفراندوم را نیز بامعیاریهای دموکراسی و رأی‌گیری آزاد مغایر می‌دانستند. دکتر صدیقی که خود از یاران مصدق بود، در این زمینه از او انتقاد می‌کرد. وی به مصدق گفت: «آقای دکتر این رفراندوم حکم کسی را دارد که بر سر شاخ و پن می‌پرید. بن شما قانون اساسی است و رفراندوم در قانون اساسی نیست. شما اگر با رفراندوم مجلس را تعطیل کنید، اگر ۹۹ درصد مردم هم به رفراندوم رأی بدهند، عملی خلاف قانون اساسی مرتکب شده‌اید.»<sup>۳۱</sup> نمونه دیگر از این رفتار دوگانه را می‌توان در برخورد با انگلستان مشاهده کرد. مصدق با آنکه هرگز از انگلیسیها خوشش نمی‌آمد ولی فرزندانش را برای تحصیل به آن دیار فرستاد. ورنون والترز از قول هریمن که

○ فرانسویس بیکن گفته است: «قدرت بیش از حد، حتی فرشتگان آسمان را نیز فاسد می‌کند». مصدق این نکته را به‌راستی قبول داشت و می‌دانست که: «اراده قدرت جوهر گز آرام نمی‌گیرد؛ عطشی است که هرگز فرو نمی‌نشیند.» او نیز دنباله‌رو افلاطون بود که می‌گفت: «قدرت، این دیروز ابدی» را باید در هم شکست.



## ○ مصدق به احتمال قوی

این گفتهٔ اینشتین را نشنیده و نخوانده بود که: «آرمان حقیقی من دموکراسی است. بگذار هر کس در زندگی محترم باشد و هیچ انسانی همچون بت مورد پرستش قرار نگیرد»؛ اما از دور، دست در دست اینشتین و همهٔ کسانی داشت که سدهٔ بیستم را آکنده از اندیشه‌های آزادیخواهانه کردند؛ کسانی چون گاندی، برتراند راسل، آیزایا برلین، کارل پوپر و...

«آزادی و قدرت و قانون» می‌نویسد روشنفکر سیاسی اساساً باید نهادی ناآرام و ناراضی داشته باشد؛ وی همرنگی و موافق‌خوانی را از صفات ناپسند عالم علم سیاست می‌داند.<sup>۳۷</sup> کریشنا مورتی نویسندهٔ نامی و عارف هندی معاصر هم «نارضایتی خلاق» را لازمهٔ درک درست می‌داند.<sup>۳۸</sup>

هربرت مارکوزه آن را در قالب «پیروی اندیشهٔ منفی» یادآور می‌شود و البته افراط‌کاری و زیاده‌روی او که مرده ریگ شوم مارکس بود، تخم کین و خشم و خشونت را در دنیا پراکنده ساخت.<sup>۳۹</sup>

به نظر می‌رسد مصدق هم در این مورد ره افراط پیموده باشد! در زندگی سیاسی او گاهی به صحنه‌هایی برمی‌خوریم که در آن «نه» گفتن و دست رد زدن از هیچ منطقی پیروی نمی‌کند بلکه گاهی مخالفت کردن مانند یک عادت است؛ یک عادت لذت‌آور. به گفتهٔ مک‌گی: «گاهی این طور احساس می‌شد که مصدق به راستی سعی دارد راه‌حلی برای مسئلهٔ نفت پیدا کند و به توافقی دست یابد اما در مذاکرات دور بعد معلوم می‌شد که امید حصول توافق بسیار ناچیز است. گویی از این کار لذت می‌برد.»<sup>۴۰</sup>

در دوره‌هایی از حیات سیاسی جامعه، به جایی می‌رسیم که می‌بینیم صرف نه گفتن، قطع نظر از اینکه حقانی باشد یا نه، سبب محبوبیت و شهرت می‌شود. در زندگی سیاسی مصدق نیز گاهی شاهد چنین وضعی هستیم. برای نمونه، در دوران نخست‌وزیری رزم‌آرا که جامعه و مجلس سخت چشم به دهان مصدق دوخته بودند و ساز مخالف زدن نشان شهامت و شجاعت و آزادی و آزادگی و استقلال‌طلبی بود، هیچ یک از ۱۳۰ لایحهٔ تقدیمی رزم‌آرا به مجلس، تصویب نشد!<sup>۴۱</sup> حال آنکه برخی از آن لوایح مترقی و مفید بود و در دوران پس از او باز هم مطرح شد، از جمله لایحهٔ انجمنهای ایالتی و ولایتی.

این جهت‌گیریهای غیر اصولی تا اندازه‌ای حق را به «پیتر آوری» می‌دهد که می‌گوید، مصدق «تلخ‌کام از سالهای انزوای سیاسی که فقط با انتخاب او به نمایندگی مجلس به پایان رسید، به سیاستمداری ذاتاً مخالف تبدیل شده بود که

برای نشان دادن «منطق» به جای «احساس» در مسئلهٔ نفت به تهران آمده بود! نقل می‌کند که وقتی هرمن از مصدق می‌پرسد، نوه‌اش در کجا درس می‌خواند؟ او با خنده و بریده گفته بود: معلوم است، در انگلستان... می‌خواستید کجا برود؟<sup>۴۲</sup> این دوگانگی در گفتار و رفتار و گاهی زیر پا نهادن اصول شاید به این دلیل باشد که به گفتهٔ آیزایا برلین: «اصول در تاریکی از تالو و درخشش بیشتری برخوردارند.»<sup>۴۳</sup>

با وجود این، مصدق در مقایسه با دیگران، بسیار اصولی‌تر و اخلاقی‌تر عمل می‌کرد و دوگانگی‌ها در رفتارش معدود و محدود بود و بر سر پاره‌ای اصول هرگز چانه نمی‌زد و آنها را فدا نمی‌کرد. برای مثال، او تسلیم برخی از خواسته‌های فدائیان اسلام نشد، چون آنها را میان با اصول اساسی خویش می‌دانست: «تقاضاهای آنان بخصوص شامل اجباری کردن حجاب زنان در سراسر کشور، اخراج کارمندان زن از ادارات دولتی... و برقراری نماز اجباری برای کارکنان دولت بود. همچنین آنان خواهان آزادی عمل و رهایی رهبرانشان از زندان بودند.»<sup>۴۴</sup>

یکی از دلایل درافتادن فدائیان اسلام با مصدق به همین موضوع مربوط می‌شد (البته دلایل دیگری هم وجود داشت که در اینجا مجال طرح آنها نیست). کار مخالفت فدائیان اسلام با مصدق تا بدانجا بالا گرفت که برخی از آنان از کودتای ۲۸ مرداد به‌عنوان انقلاب اسلامی یاد کردند!<sup>۴۵</sup>

## مصدق، نمونه برجسته

## سیاستمداران معترض

یکی از ویژگی‌های بارز مصدق، مخالف‌خوانی‌های پیوسته و اعتراض‌های بی‌دری بود. این ویژگی از منظر روانشناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی سیاسی درخور تأمل است و ذهن برخی از متفکران را به خود مشغول داشته است. به‌عنوان مثال، یونگ در مقاله «تسلیم ناپذیری» از آن بحث می‌کند. به گفتهٔ او «نیاید تسلیم هیچ چیز حتی تسلیم چیزهای خوب شد...»<sup>۴۶</sup>

فرانتس نویمان اندیشمند آلمانی‌الاصل آمریکایی در کتاب پرمحتوا و ارزشمندش به نام

می‌توانست از صرف بی‌توجهی به سازش لذت  
ببرد»<sup>۲۲</sup>

دو نمونه دیگر از مخالف خوانیهای مصدق  
جالب و قابل توجه است:

۱- مخالفت با کشیدن راه آهن سراسری. او  
عقیده داشت: «رضاشاه راه آهن سراسری را برای  
کمک رساندن به انگلیسیها در جنگ جهانی دوم  
ساخته است! گویا انگلیسیها به مدد علم غیب  
پیشاپیش از روی دادن جنگ جهانی دوم و نقشی  
که ایران به سبب موقعیت ژئواستراتژیک خود  
بایست بازی کند، خبر داشتند!»<sup>۲۳</sup>

در این زمینه مصدق همان حرفهای نسنجیده  
و خلاف عقل و منطق توده‌ایها (و جوجه  
کمونیستهای بعد) را بر زبان می‌آورد!

۲- مخالفت با لایحه پیشنهادی علی اکبر داور  
وزیر دادگستری رضاشاه برای نوسازی نظام  
قضایی ایران. در این مورد هم مصدق بی‌هیچ دلیل  
قانع کننده‌ای با این لایحه مؤثر و مفید مخالفت  
می‌کرد. مصدق کار مخالف‌خوانی را تا بدانجا  
کشید که حتی با تعریض خیابانها و نوسازی  
شهرها نیز مخالفت می‌کرد!<sup>۲۴</sup>

در دوران ملی شدن صنعت نفت همین  
روحیه بر او حاکم بود، هر چند به نظر می‌رسید تا  
اندازه زیادی تلطیف شده است و آثاری از ترمش  
و سازش و پراگماتیسم را در وی می‌شد دید. اما  
این بار، پاره‌ای از اطرافیاناش همچون دکتر  
فاطمی که ردای کهنه مصدق را بر تن پوشیده  
بودند، مانع از مصلحت‌اندیشی و واقع‌بینی سیاسی  
او می‌شدند. آنان اصول نه گانه ملی شدن صنعت  
نفت را در چنان هاله‌ای از تقدس فرو بردند که  
دیگر کسی نمی‌توانست در مورد آنها به خود  
جرات چون و چرا دهد. تقدس‌گرایی، در  
بسیاری از موارد، در سیاستهای داخلی و خارجی  
آسیبهای سنگین و جبران‌ناپذیر به این ملت زده  
است. اصول، نخست بوسیله دولتمردان  
شهرت طلب که دارای خوی قهرمانی و تشنه  
قهرمان شدنند، مقدس می‌شود، آنگاه توده مردم به  
پرستش این اصول می‌ایستند و از این مرحله به  
بعد است که امواج توده‌ای یا به تعبیر یونگ،  
نهضت‌ها و حرکت‌های گروهی، و روانشناسی  
گروه شکل می‌گیرد. نخستین قربانیان چنین

موجی، عقل و منطق و مدارا و پراگماتیسم  
هستند! حال آنکه این اصول در همه حال برای  
پاسدداشت منافع ملی و مصلحت کشور لازم و  
ضرورند. در جنبش ملی ایران، همین امواج  
توده‌ای ویرانگر بلند شد و همه چیز را به کام  
خویش کشید. برای مصدق و یاران صدیقش  
دیگر امکان بازگشت از آن اصول نه گانه مقدس  
وجود نداشت؛ دیگر نمی‌توانستند در برابر  
امواجی که خود برانگیخته بودند، مقاومت کنند.  
شاید پاره‌ای از آنان به تعبیر درست ملک‌الشعرای  
بهار، از «فهم درست» هم عاجز بودند. در هر حال  
اسیر و گرفتار همان هشدار حافظ شدند:

خیال چنین زلفش فریبت می‌دهد حافظ

مبادا حلقه اقبال ناممکن بجنبانی  
آنان حسن نیت، صداقت و شهامت داشتند  
ولی حلقه اقبال ناممکن جنبانیدند و درستی این  
گفته کارل پوپر را به اثبات رساندند که:  
«هر کس کوشیده است بهشت را در روی  
زمین برپا سازد، تنها جهنم به وجود آورده  
است.»<sup>۲۵</sup> آیا این کم گناهی است؟!

### فهرست منبع‌ها و مأخذها

۱. خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی، به کوشش حبیب  
لاجوردی (تهران، نادر، ۱۳۸۱)، ص ۵۳
۲. زیر آسمانهای جهان، گفتگوی رامین جهانبگلو با  
داریوش شایگان، ترجمه نازی عظیمی (تهران، فرزاد،  
۱۳۷۶)، ص ۴۰
۳. فلسفه روشن اندیشی، ارنست کاسیرر، ترجمه نجف  
دریابندری (تهران، خوارزمی، ۱۳۷۲)، ص ۲۶۵
۴. بحران دموکراسی در ایران، فخرالدین عظیمی، ترجمه  
عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری (تهران، البرز،  
۱۳۴۴)
۵. طلای سیاه یا بلای ایران، ابوالفضل لسانی (تهران،  
امیرکبیر، ۱۳۵۷)، ص ۲۲۸
۶. گذشته چراغ راه آینده است، جامی (تهران، ققنوس،  
۱۳۶۲)، ص ۲۱۹
۷. ابوالفضل لسانی، پیشین، ص ۴۳۷
۸. سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی، به روایت تاریخ  
کمبریج، پیتراوردی و دیگران، ترجمه عباس مخبر (تهران،  
طرح نو، ۱۳۷۱)، ص ۷۳
۹. لسانی، پیشین، ص ۲۴۸
۱۰. بحران انرژی، مایکل تانزر، ترجمه محمود ریاضی

○ در مورد مصدق گفته  
می‌شود که یکی از  
ویژگیهای بارز وی پافشاری  
بر اصول بوده است؛ آن  
اصولی که در نظری  
استوار و پایدار و غیر قابل  
تغییر و تفسیر بود، و این  
خود نشانه صداقت مصدق  
است. به سخن دیگر، او  
عقیده به اخلاقی بودن  
سیاست داشت زیرا یکی از  
اسباب و عوامل مهم  
سیاست اخلاقی همین  
پافشاری بر اصولی است که  
به نظر سیاستمدار، حقایق  
و درست است.

○ مصدق به این می‌باید که همواره بر اجرای دقیق و درست قانون اساسی تأکید ورزیده است؛ ولی پس از زمامداری، در چند مورد رفتاری مخالف آن در پیش گرفت که از آن جمله یکی برقراری حکومت نظامی بود و دیگری تدوین لایحه امنیت اجتماعی.

۲۶. مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران، جان فوران، ترجمه احمد تدین (تهران، رسا، ۱۳۷۸)، ص ۴۲۹
۲۷. مهدی حائری یزدی، پیشین، همان
۲۸. آن حکایت‌ها، احسان نراقی (گفتگوی هرموزکی با احسان نراقی) (تهران، جامعه ایرانیان، ۱۳۸۱)، ص ۱۸۹
۳۰. فخرالدین عظیمی، پیشین، ص ۴۲۶
۳۱. احسان نراقی پیشین، ص ۱۸۶
۳۲. سه گزارش، جرج مک‌گی و ورنون والترز، ترجمه غلامرضا نجفی (تهران، انتشار)، ص ۱۰۳
۳۳. چهار مقاله درباره آزادی، آیزابا برلین، ترجمه محمدعلی موحّد (تهران، خوارزمی، ۱۳۶۸)، ص ۹۳
۳۴. فخرالدین عظیمی، پیشین، ص ۳۵۱
۳۵. همایون کاتوزیان، پیشین، ص ۳۱۸
۳۶. یونگ و سیاست، ولو دیمیر والتر اودایتیک، ترجمه علیرضا طبّ (تهران، نی، ۱۳۷۹)، ص ۱۲
۳۷. آزادی و قدرت و قانون، فرانتس نویمان، ترجمه عزت‌الله فولادوند (تهران خوارزمی، ۱۳۷۳)
۳۸. فرضیاتی خلاق، کریشنامورتی، ترجمه مرصده لسانی (تهران به نگار، ۱۳۷۰)، ص ۵۴
۳۹. درس این قرن، کارل پوپر، ترجمه علی پایا (تهران طرح نو، ۱۳۷۶)، ص ۸۷
۴۰. مک‌گی، پیشین، ص ۱۰۱
۴۱. فخرالدین عظیمی، پیشین، ص ۳۱۵
۴۲. پیتر آوری و دیگران، پیشین، ص ۸۲
۴۳. داریوش شایگان، پیشین، ص ۷۳
۴۴. همایون کاتوزیان، پیشین، ص ۷۳
۴۵. کارل پوپر، پیشین، ص ۱۴۵
- (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲)، ص ۵۴
۱۱. مصدق و نبرد قدرت، همایون کاتوزیان، ترجمه احمد تدین (تهران، رسا، ۱۳۷۱)، ص ۳۷
۱۲. گذشته چراغ راه آینده است، ص ۳۵۲
۱۳. «ایران، شاه و مصدق»، بل نیتز، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال چهاردهم، شماره ۱۳۶، ۱۳۵
۱۴. جامعه‌شناسی خودکامگی، علی‌رضا قلی (تهران، نی، ۱۳۷۷)، ص ۲۱۶
۱۵. افسانه دولت، ارنست کاسیرر، ترجمه نجف دریابندری (تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲)، ص ۱۵۱
۱۶. ناسیونالیسم در ایران، ریچارد کاتم، ترجمه احمد تدین (تهران، کویر، ۱۳۷۸)، ص ۲۲
۱۷. قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی، مصطفی رحیمی (تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷)، ص ۱۵۰
۱۸. سی و هفت سال، احمد سمیمی (تهران، شبانویز، ۱۳۶۶)، ص ۲۱
۱۹. ارنست کاسیرر، پیشین، ص ۹۸
۲۰. همان
۲۱. مشروطه ایرانی، ماشاء الله آجودانی (تهران، اختران، ۱۳۸۲)، ص ۱۳
۲۲. ایران بین دو انقلاب، پروانه آبراهامیان، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی (تهران، نی، ۱۳۷۸)، ص ۳۲۹
۲۳. «بررسی بخشی از یک کتاب: از سیدضیاء تا پختیار»، ایرج وامقی، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۴۴، ص ۴۱-۴۲
۲۴. همایون کاتوزیان، پیشین، ص ۲۱۷
۲۵. ریچارد کاتم، پیشین، ص ۳۴۴

پژوهش‌های علمی و تحقیقات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی